

امام خمینی (س) و مردم سالاری دینی

فریبرز محرمخانی

استادیار دانشگاه پیام نور
fmkhanii@yahoo.com

محمدرضا محمدنژاد

دانش آموخته رشته علوم سیاسی دانشگاه پیام نور
mrm.nejad@yahoo.com

چکیده: مردم سالاری دینی عبارت است از روش و شیوه زندگی سیاسی مردم که نظام دینی را پذیرفته‌اند و آن نظام حداقل تضمین کننده آزادی، استقلال، رضایت‌مندی، مشارکت سیاسی و اجرای عدالت اجتماعی - سیاسی مردم و در نهایت احساس حاکمیت شریعت در زندگی سیاسی مردم است. در این مقاله پس از تعریف و بررسی شش پایه عملی و عینی مردم سالاری دینی که شامل رهبری، مردم و نقش آنها در عرصه سیاسی، قانون اساسی، احزاب، انتخابات و آزادی است، برآنیم که بدانیم امام خمینی چه نظری جهت به کارگیری این شش پایه در نظام جمهوری اسلامی که نمونه‌ی عملی مردم سالاری دینی است، داشته‌اند. با مطالعه آثار امام و در نظر گرفتن تطور اندیشه‌های ایشان در دوران مبارزات و پس از تشکیل جمهوری اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و مکان که نشان از درایت ایشان بود می‌توان به این نتیجه رسید که امام برای مردم نقش بسیار اساسی و پر رنگ در نحوه‌ی اداره کشور در چهارچوب قانون اساسی در نظر گرفته است.

مهم‌ترین نکته‌ای که در تمام گفته‌های امام مورد مذاقه است، این است که ایشان همواره در نطق‌های خود بر انتخابی بودن حکومت تأکید داشته‌اند. از ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۷ که «جمهوری اسلامی» را به جای «حکومت اسلامی» گذاشتند و فرمودند: «نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد»، قالب و صورت نظام را به شکل انتخابی بر اساس آرای مردم مطرح کردند، به گونه‌ای که نهاد رهبری، ریاست جمهوری مجلس شورای اسلامی همه از طریق آرای مردم شکل می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: مردم سالاری، مردم سالاری دینی، امام خمینی.

مؤلفه‌های اساسی مردم‌سالاری دینی

مؤلفه‌ها و عناصر مردم‌سالاری دینی در دو مجموعه عناصر نظری و عناصر عینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) عناصر نظری مردم‌سالاری دینی

عناصر نظری مردم‌سالاری دینی مجموعه‌ای از عناصری هستند که صرفاً جنبه تئوریک دارند و پایه برای عناصر دیگری که نمود خارجی در بحث مردم‌سالاری می‌یابند تلقی می‌شوند. آنها اصول اساسی این الگو هستند (پورفرد ۱۳۸۵: ۵۴-۵۵) و به ترتیب زیر می‌باشند:

۱. توحید در ساحت خرد و اندیشه‌ورزی؛

۲. عدالت و عدالت‌محوری؛

۳. قانون و قانون‌مندی؛

۴. تنوع و تکثر سیاسی مبتنی بر آزادی مثبت.

ب) عناصر عینی مردم‌سالاری دینی

عناصر عینی مردم‌سالاری دینی مجموعه‌ای از عناصری است که از حوزه اعتقادات فراتر رفته و جنبه عملی می‌یابند که عبارتند از:

رهبر

تعیین رهبر جامعه اسلامی با سازو کار انتخابات نمایانگر اوج حضور و مشارکت مردم در نظام مردم‌سالاری دینی است. براساس متون دینی و احادیث در زمان غیبت کبری، ولایت و رهبری جامعه بر عهده فقیه جامع‌الشرایط گذاشته شده است. فقیه جامع‌الشرایط یک عنوان کلی است که معمولاً در هر زمان مصادیق متعددی دارد و شخص خاصی به عنوان فقیه جامع‌الشرایط برای ولایت منصوب نشده است (یزدی ۱۳۷۵: ۵۳۹).

مشروعیت این ولایت از سوی خداوند است شناخت و قبول ولایت از سوی مردم موجب به فعلیت رسیدن این ولایت می‌گردد: از آنجا که شناخت و تشخیص مصداق نیازمند تخصص است، مردم با انتخاب خبرگان و تعیین رهبر از سوی آنان به‌طور غیرمستقیم رهبر جامعه را

تعیین می‌نمایند (یزدی ۱۳۷۵: ۵۵۶). در جمهوری اسلامی این مهم از وظایف مجلس خبرگان رهبری می‌باشد.

مردم و نقش آنها در عرصه سیاسی

عرصه سیاسی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور و مشارکت و مشورت با مردم است. حضور و مشارکت و مشورت و نظرخواهی از مردم ثبات و پایداری نظام را افزایش می‌دهد. پیوند و ارتباط در قالب ساز و کارهای پذیرفته شده، فرآیند حضور و ظهور نظرات و مطالبات مردم را تسهیل می‌نماید. این امر در همه جوامع امنیت روانی، اجتماعی، سیاسی و نزدیکی شهروندان و حاکمان و مسئولین را باعث می‌گردد.

قانون اساسی

اصولاً در ایجاد یک نظام مردم‌سالار دینی، قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. این قانون مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن کشور است، در جامعه‌ای که اسلامی بودن قوانین محور باشد و مشارکت سیاسی نه تنها به‌عنوان یک حق بلکه یک تکلیف و مسئولیت نیز شناخته می‌شود، قانون اساسی باید به گونه‌ای متفاوت از یک نظام مردم‌سالار لیبرال در نظر گرفته شود، لذا در این قانون ساختار نظام حکومتی باید به‌صورتی تنظیم شود که زمینه این مشارکت سیاسی را فراهم آورد.

احزاب

در یک تعریف کلی می‌توان گفت حزب عبارت است از: گروهی سازمان یافته که برای کسب قدرت سیاسی و تحقق اهداف مادی و غیرمادی خود مبارزه می‌کنند و دارای سازمان و ایدئولوژی بوده و بر اساس قانون برای کسب قدرت و آرمان‌ها و اهداف تلاش می‌کنند (یزدی ۱۳۷۵: ۱۴۷).

انتخابات

انتخابات یکی از سازوکارها در عرصه سیاسی است که در جهان معاصر در نظام‌های دموکراتیک

مورد استفاده قرار می‌گیرد. آشکارترین مؤلفه انتخابات عمل رأی دادن تک‌تک شهروندان است که از ساده‌ترین و فراوان‌ترین اعمال سیاسی محسوب می‌شود و مشارکت شهروندان را در امور جامعه محقق می‌سازد (آلموند ۱۳۷۷: ۸۷).

آزادی

آزادی و اختیار یکی از ابعاد وجودی انسان و بهتر آن است که گفته شود در کنار عقل و خرد رکن دیگر وجود انسان می‌باشد و انسانیت انسان جز به‌وسیله‌ی آن تحقق نمی‌یابد، بر همین اساس، آزادی یکی از طبیعی‌ترین حقوق انسان است که خداوند همزاد با وی آفریده است. حال در ادامه به بررسی عوامل عینی مردم‌سالاری دینی از نگاه امام خمینی می‌پردازیم:

رهبر از دیدگاه امام خمینی

الف) گزینش رهبر

در دوران غیبت، براساس دیدگاه امام فقیهان واجد شرایط به صورت بالقوه حاکم یعنی منصوب هستند و ادله نیز این را تأیید می‌کند. بدین معنا که به صورت نوعی و بالقوه فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند حاکم مسلمانان باشد اما از ادله‌ی عقلی و نقلی ولایت فقیه نصب بالفعل و شخصی آن یعنی تعیین به شخص و تعیین فعلی آنها برنمی‌آید.

دو نظریه‌ی گزینش رهبر

نظریه‌ی نصب الهی: براساس دیدگاه برخی از فقیهان، فقیه واجد شرایط از ناحیه‌ی خدا یا به بیان دیگر، از ناحیه‌ی امام معصوم^(ع) منصوب به رهبری و حاکمیت بر جامعه‌ی اسلامی است یعنی بر جامعه ولایت دارد.

نظریه‌ی انتخاب: بر اساس این نظریه، ولی فقیه به نحوی منتخب مردم خواهد بود. بدین معنا که آنها مستقیم یا غیرمستقیم یا به صورت تلویحی و یا ضمنی در انتخاب و گزینش او نقش خواهند داشت. این نقش گاه به صورت صریح و گاه ضمن پذیرش رهبری امام است؛^۱ گاه

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و هفتم: «از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند.»

مستقیم مانند یک فرمان‌دوم عمومی - یکی از روش‌های مورد تأیید شهید رابع آیت الله سید محمدباقر صدر: «یعود الی الامه امر التعیین من خلال استفتاء شعبی عام» (محمدباقر صدر ۱۴۱۰: ۱۴). و گاه غیر مستقیم نظیر انتخاب از طریق خبرگان منتخب مردم است.

دیدگاه اندیشمندان مسلمان در باب ولایت ولی امر و نیز نحوه‌ی به قدرت رسیدن او معمولاً به یکی از این دو نظریه برمی‌گردد. امام بر اساس نظر بسیاری از شاگردانش دارای نظریه و دیدگاه مبتنی بر نصب الهی یا انتصاب فقیه از ناحیه‌ی شارع است. به عنوان مثال می‌فرماید: اگر امکان تشکیل حکومت به هیچ وجه نبود منصب فقیهان ساقط نمی‌شود، گرچه در تأسیس حکومت مغرور باشند. با این همه، هر کدام از آنان بر امور مسلمین ولایت دارند، از بیت‌المال گرفته تا اجرای حدود، بلکه بر نفوس مسلمین نیز ولایت دارند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۴۶۶).

البته آنچه از این بیان فهمیده می‌شود نصب خاص و بالفعل نیست بلکه نصب بالقوه و نوعی است؛ چه از دید امام فقیه به دلیل فقیه بودنش و در صورت برخورداری از عدالت و به دلیل دارا بودن چنین ملکه‌ای، توانایی و لذا حق ولایت را دارد اما اینکه چگونه چنین قوه‌ای تبدیل به فعل گردد، بحث دیگری است. براساس دیدگاه امام، فقیه می‌تواند با قیام در راه خدا این حق را به دست آورد و به امر ولایت بپردازد و اگر چنین شد، فقهای دیگر حق دخالت یا مزاحمت ندارند، حتی مطرح می‌سازد که اگر فقهی در فقه است [مربوط به ولایت] و اقدامی را شروع کرد دیگری نمی‌تواند در کار ناتمام او دخالت کند و حق اتمام آن را مشروع نکرده است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۵۱۷-۵۱۵).

براساس این گونه اظهارات استنباط شده است که ایشان قائل به نصب الهی به صورت خاص است، در حالی که می‌توان دریافت که با توجه به سایر سخنان و اظهارات ایشان در باب تبدیل ولایت بالقوه به ولایت بالفعل و مسائل مشابه نمی‌توان نصب بالفعل و بالتعین خاص را از دیدگاه کلی او دریافت. امام به وجود خبرگان منتخب مردم برای گزینش رهبر صحنه می‌گذارد و می‌گوید:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.

(امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۲۱: ۳۷۱)

بنابراین حداقل می‌توان گفت که امام در اینجا تبدیل ولایت بالقوه‌ی فقیه یا مجتهد عادل را به رهبری بالفعل سیاسی در جامعه منوط به گزینش خبرگان منتخب مردم می‌کند و به صراحت از او تحت عنوان ولی منتخب مردم یاد می‌نماید و در این صورت حکم او را نافذ می‌داند و از آنجایی که نافذ بودن حکم در تعبیر فقها عموماً به معنای برخورداری از مشروعیت است لذا در این صورت او را مشروع می‌داند. البته آن‌گونه که برخی تصور کرده‌اند نیاز نیست که با توجه به سایر ایرادات و نوشته‌های امام خمینی این نفوذ را حمل بر نفوذ تکوینی کنیم نه نفوذ شرعی (قاضی زاده ۱۳۸۵: ۲۱۹). تنها می‌توانیم بگوییم که ایشان به یک راه برای رسیدن فقیه واجد شرایط به قدرت قائل نیست بلکه به راه‌های گوناگون قائل بوده و یکی از راه‌ها گزینش خبرگان منتخب مردم است. پس پذیرش نص عمومی و بالقوه نیز صرفاً تابع شرایط و ویژگی‌های خاص فقیه است. لذا می‌گوید:

بلکه یک فرد اگر اعلی در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست بگیرد. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۲۱: ۱۷۸-۱۷۷)

امام در جایی دیگر این‌گونه مطرح می‌کند:

یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان [مهندس مهدی بازرگان] را قرار دادم. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۶: ۵۹)

و در جایی دیگر می‌فرماید: «من دولت تعیین می‌کنم! ... من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۶: ۵۹) و یا: «مرا ملت به رهبری پذیرفته است» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۵: ۷۱).

بنابراین نمی‌توان با اطمینان گفت که امام نظریه‌ی نصب ولی فقیه را پذیرفته است و قائل به عدم دخالت مردم در انتخاب او نیست. در هر صورت، با ادله گوناگونی که بیان شد، شکی نیست، که تعیین و انتصاب ولی فقیه در عصر غیبت، جهت رهبری و زعامت جامعه از سوی خداوند سبحان، ضروری و حتمی است.... به این صورت که همه فقهای جامع‌الشرایط منصوب

به ولایت هستند... وظیفه مردم نصب و یا عزل ولی فقیه نیست... (ر.ک. به: جوادی آملی ۱۳۶۸: ۱۸۹-۱۸۴).

نکات اساسی در گزینش رهبر

۱. امام خمینی ولی فقیه را به صورت نوعی و بالقوه منصوب می‌داند (آن گونه که از نظریات ایشان استنباط می‌گردد).
 ۲. امام خمینی نقش و دخالت مردم را در گزینش ولی فقیه رد نمی‌کند.
 ۳. نصب نوعی و بالقوه به شرایط و ویژگی‌های فقیه یا مجتهد برمی‌گردد و در مورد پذیرش و اساسی بودن آنها بین غالب طرفداران دو نظریه اختلاف چندانی نیست. به‌ویژه امام هم بر این شرایط تأکید دارد و در واقع برخورداری از شرایط به معنای نصب عام تلقی می‌شود.
 ۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور تلویحی به تفکیک این دو مسئله توجه داشته است: یکی فقهای واجد شرایط که بیان‌کننده‌ی نصب است و دیگر انتخاب رهبر که بیان‌کننده‌ی نحوه‌ی به قدرت رسیدن رهبر از طریق انتخاب است:
- خبرگان رهبری درباره‌ی همه‌ی فقهای واجد شرایط مذکور... او را به رهبری انتخاب می‌کنند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۰۷).
- پس منظور از نصب در دیدگاه امام به نظر نگارنده چیزی جز لیاقت و برخورداری از شرایط نیست؛ چه در این صورت چه کسی بهتر از صاحب شرایط برای حکومت بر جامعه اما این عبارت یعنی واژه‌ی نصب از ناحیه‌ی شارع ارتباطی به نحوه‌ی به قدرت رسیدن فقیه در جامعه ندارد. این در حالی است که بررسی دو دیدگاه یا نظریه‌ی نصب و انتخاب منازعاتی را مطرح می‌سازد که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

ب) حوزه‌ی اقتدار رهبر

پذیرش مراتب پایین‌تر اختیارات برای فقیه و به‌ویژه پذیرش دو حوزه‌ی قضاوت و فتوا اموری نیستند که در انتساب آنها به امام کمترین شبهه‌ای وجود داشته باشد. او در موارد مناصب قضاوت، اجرای حدود شرعی، گرفتن خمس و زکات، سایر مالیات‌های شرعی و صرف آن در

مصالح مسلمین، ولایت بر صغیران، سفیهان و... اشارات صریح کرده است.

اما آنچه مهم‌تر است این است که او محدوده‌ی اقتدارات ولی فقیه را به لحاظ سیاسی بسیار گسترده می‌داند به گونه‌ای که برخی از منتقدان ایشان در مخالفت با این گسترده‌ی، محدوده‌ی اقتدار ولی فقیه را نوعی بدعت بزرگ و خطرناک دانسته‌اند.

از نظر امام این گسترده‌ی حوزه‌ی اقتدارات ولی فقیه در سیاست و اداره‌ی جامعه تفاوتی با حوزه‌ی اقتدارات پیامبر یا امامان معصوم ندارد، لذا حکم ولی فقیه را نه تنها مقدم بر احکام فرعی که حتی مقدم بر اصول اعتقادی نیز می‌داند و مطرح می‌کند که فقیه در صورت تشخیص مصلحت بسیاری از اصول را نیز می‌تواند موقتاً تعطیل کند. در اینجا به بررسی مختصر دیدگاه امام در باب حوزه‌ی اقتدار سیاسی و غیرسیاسی ولی فقیه می‌پردازیم.

امام خمینی خود در تبیین حدود اختیارات و حوزه‌ی اقتدار فقیه حاکم بر جامعه یا ولی امر در کتاب/البیع، بخش مربوط به ولایت فقیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند: نتیجه‌ی همه‌ی آنچه ذکر کردیم آن است که برای فقیه همه آنچه برای امام معصوم ثابت است، ثابت می‌باشد. مگر اینکه دلیل قائم شود که اختیارات آنها از جهت ولایت و سلطنت آنها نیست بلکه مربوط به جهات شخصی آنها به سبب شرافت آنان بوده است یا اینکه اگرچه دلیل دلالت می‌کند که شیئی خاص از جهت شئون حکومتی و سلطنت برای معصوم ثابت است. باین حال، اختصاص به امام معصوم دارد و از آن تعدی نمی‌شود، کما اینکه این مطلب در جهاد غیر دفاعی مشهور است. اگرچه در آن نیز بحث و تأمل است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۴۹۶).

امام درباره‌ی حوزه‌ی اختیارات شخص معصوم اعم از پیامبر یا امام در حکومت و سیاست بحث کرده ولی بیان این موضوع به گونه‌ای است که تمام امور سیاسی جامعه را در قالب اجرای قانون شرع و اقامه‌ی حدود الهی به طور کامل دربرمی‌گیرد و تمام این اختیارات پس از معصوم در اختیار فقیه عادل خواهد بود، معیار اساسی در اینجا مصالح دین و مصالح مردم است.

نقش و مشارکت مردم از دیدگاه امام خمینی

در اندیشه و سیره‌ی امام، مشارکت مردمی به عنوان یک مسئله‌ی اصلی، اساسی و تعیین‌کننده در حوزه‌ی تعیین سرنوشت مشترک عمومی مورد توجه و عنایت کامل قرار گرفته است. او با توجه به بنیان‌های اسلامی، نگرش سیاسی خود و به پیروی از پیامبر اسلام و پیشوایان راستین

او - که بیعت را راه ورود مردم به سیاست و مشارکت در تعیین سرنوشت خود می‌دانستند - بارها بر ضرورت ورود مردم در صحنه‌ی سیاست و تصمیم‌گیری‌های اساسی جامعه در قالب نهادهای حکومتی تأکید کرده و آن را به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل ثبات حکومت و ضامن حفظ امنیت در جامعه معرفی نموده است. برای نمونه تأکید دارد:

آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود

بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۴: ۲۴۸)

مشارکت مورد نظر امام، مشارکتی همه‌جانبه و در تمام ابعاد جامعه و از سوی همه‌ی مردم جامعه است که او از آن تحت عنوان مشارکت کامل همه‌ی مردم یاد می‌کند و اصلاحات جامعه، تأمین استقلال مملکت و آزادی مردم را در سایه‌ی آن می‌داند:

اساس کار یک جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ما و... اصلاحات

لازم این اصلاحات با مشارکت کامل همه‌ی مردم خواهد بود. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۵:

۱۵۵)

بنابراین در نگاه او مشارکت سیاسی انحصار به گروه یا طبقه یا جناح یا صنف خاصی ندارد، جنسیت نمی‌شناسد و قومیت را مورد توجه قرار نداده به دین و نوع نگرش انسان‌ها نیز کاری ندارد، بلکه از نظر او همه‌ی مردم جامعه حق مشارکت در همه‌ی امور سیاسی خویش را خواهند داشت و در برابر چنین حقی آنها مکلف خواهند بود. او در بیانی دیگر، از بین سه عامل اساسی که در پیروزی انقلاب و غلبه بر طاغوت داشته است، یکی را مشارکت همه‌ی مردم می‌داند و آن را در کنار ایمان و اعتماد به خدا و وحدت کلمه قرار می‌دهد و به وضوح مطرح می‌سازد:

شما مردم شریف ایران توانستید با اتکال به خدای متعال و وحدت کلمه و مشارکت

همه‌ی قشرها بر طاغوت زمان غلبه کنید و پشت ابرقدرتها را بلرزانید. (امام خمینی

۱۳۷۸ ج ۶: ۵۱۸)

به‌علاوه در برابر خطرات ناشی از عدم مشارکت سیاسی مردم مسئول بودن تمام جامعه را مطرح می‌سازد (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۳۲۸). و در بیانی دیگر تأکید بر مشارکت دادن مردم در امور به وسیله‌ی حکومت دارد:

مردم را در همه‌ی امور شرکت بدهیم ... دولت عامل اینهاست، قوه‌ی قضاییه عامل اینهاست،

قوه‌ی اجراییه عامل اینهاست، قوه‌ی مقننه عامل اینهاست؛ ادای تکلیف باید بکنند، شرکت

بدهند مردم را در همه امور... (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۵: ۵۵)

این در حالی است که سیره‌ی سیاسی امام نیز نشان‌دهنده‌ی این است که او خود یکی از مردمی‌ترین رهبران سیاسی - دینی در جهان معاصر بوده است و مراسم استقبال از ورود ایشان به ایران - پس از تبعید چهارده ساله - و مراسم تشییع پیکر ایشان - پس از ده سال رهبری - که در نوع خود کم نظیر یا حتی بی‌نظیر بوده، مؤید این امر است. او مردم را همواره مخدوم خویش و خود را خادم مردم می‌دانست و هرگز نفع شخصی خویش را بر منافع مردم مقدم نمی‌داشت و از آبرو و حیثیت خود نیز در راه آنان و به صلاح آنان می‌گذشت. حکومت واقعی او بر دل‌ها بود و در قلب میلیون‌ها انسان مسلمان و حتی غیرمسلمان نام و یادش احترام‌انگیز حک شده است.

روابط مردم و حکومت

الف) لزوم خدمتگزاری مسئولان

پس از بررسی و پذیرش حق مشارکت مردم در سرنوشت خویش و کیفیت آن از ناحیه‌ی امام، از دیدگاه او هر حکومتی ولو آنکه بر مبنای مشروعیت محض الهی هم روی کار آمده باشد، نسبت به مردم مسئولیت‌های خطیری دارد و بزرگ‌ترین مسئولیت حکومت امانتداری و خدمتگزاری نسبت به مردم است. برای نمونه او در این باره می‌فرماید:

خدمتگزار باشید به این ملتی که آن دست‌های خیانتکار را قطع کرد و این امانت را به شما سپرد. شما الان امانت بزرگی از دست این ملت تحویل گرفتید و مقتضای امانتداری این است که آن را به طور شایسته حفظ کنید و به طور شایسته به نسل آینده و دولت‌های آینده تحویل بدهید، و مادامی که این طور باشید ملت پشت شماست، و مادامی که ملت همراه شما باشد هیچ آسیبی به شما و به کشور نمی‌رسد... روزی که شما احساس کردید که می‌خواهید فشار به مردم بیاورید بدانید که دیکتاتور دارید می‌شوید. بدانید که مردم معلوم می‌شود از شما رو برگردانده‌اند... در هر صورت آنی که برای شما مهم است خدمت کردن به همه طبقات خصوصاً مستضعف‌ها، خصوصاً محرومیتی که در طول تاریخ محروم بوده‌اند این بیچاره‌ها. باید خدمت کنید. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۸۰-۷۸)

ب) توجه بیشتر به طبقات محروم

امام درباره‌ی دادن امکانات به توده‌های مردم تأکید فراوان داشتند. راجع به برنامه‌های رادیو و تلویزیون می‌گوید:

من مدتهاست که وقتی می‌بینم رادیو - تلویزیون را هر وقتی باز می‌کنم از من اسم می‌برد، خوشم نمی‌آید. ما باید به مردم ارزش بدهیم، استقلال دهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها نظارت کنیم. ولی اینکه تمام کارها دست ما باشد، رادیو - تلویزیون دست ماها باشد، اما آن بیچاره‌ها که کار می‌کنند هیچ چیز دستشان نباشد، ولی ما که هیچ کاره هستیم دست ما باشد، به نظر من این صحیح نیست. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۳۴۶)

نهایت اینکه ایشان در مورد نقش نظارتی و نصیحتی مردم درباره‌ی حکومت و مسئولان حکومتی و ضرورت آن می‌فرماید:

و آن روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شد، انحراف از حیث قدرت‌طلبی و از حیث مال‌طلبی، در کشور در وزیرها پیدا شد، در رئیس‌جمهور پیدا شد، آن روز بدانند که علامت اینکه شکست بخوریم، خودنمایی کرده؛ از آن وقت باید جلوی ایشان را بگیرند... مجلس که بخواد قدرتمندی نشان بدهد و آن مسائلی که سابق و آن افرادی که سابق در مجلس بودند آن کارها را بکنند، خود مردم باید جلوی ایشان را بگیرند... و مردم هم باید مواظب شما باشند و مواظب همه‌ی اینها باشند... این مردمند که آمدند ما را آوردند بیرون از همه‌ی اینها و ما اگر تا آخر عمرمان به اینها خدمت کنیم، نمی‌توانیم از عهده‌ی خدمت اینها برآییم... (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۶: ۲۴-۲۳)

قانون اساسی از دیدگاه امام

امروزه برای قانون مصادیق فراوانی وجود دارد، اما در دیدگاه امام منظور از قانون به طور کلی قانون الهی یا شریعت آسمانی یا دستوراتی که به وسیله‌ی وحی خداوندی به پیامبر ابلاغ شده، و به عنوان اصول دینی و مکتبی از آن یاد می‌گردد، می‌باشد و حکومت دینی مورد نظر امام به این قانون مقید است.

به‌علاوه قانون اساسی یا قانون مدونی که به عنوان چهارچوب تعیین اهداف، ارکان و مسئولیت‌های یک نظام سیاسی در چهارچوب و ضوابط شریعت آسمانی در واقع بخشی از

قانون الهی آن جامعه قلمداد می‌گردد، می‌تواند معیار باشد. پس قانون در نگاه اولیه در نظر امام قانون و قرآن و در نگاه ثانویه قانون اساسی جامعه می‌باشد و سایر قوانین باید بر اساس این دو، وضع شوند. سپس باید دید که آنها به تصویب مردم یا هیأت حاکمه رسیده است یا خیر؟ آنچه مسلم است قانون اساسی در صورتی که خلاف قوانین اسلامی (قانون به مفهوم اول) باشد هیچ الزامی را ایجاد نمی‌کند. حضرت امام در این باره می‌فرمایند:

ما از طریق «ألزموهم بما ألزموا علیه أنفسهم» با ایشان، بحث می‌کنیم، نه اینکه قانون اساسی در نظر ما تمام باشد بلکه اگر علما از طریق قانون صحبت کنند، برای این است که اصل دوم متمم قانون اساسی، قانون خلاف قرآن را از قانونیت انداخته است. «وَالَا مَا لَنَا وَ الْقَانُون» ماییم و قانون اسلام؛ علمای اسلامند و قرآن کریم؛ علمای اسلامند و احادیث نبوی؛ علمای اسلامند و احادیث ائمه اسلام. هر چه موافق دین و قوانین اسلام باشد ما با کمال تواضع گردن می‌نهمیم و هر چه مخالف دین و قرآن باشد - ولو قانون اساسی باشد، ولو الزامات بین‌المللی باشد - ما با آن مخالفیم. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۱۶)

در این نگاه قانون اساسی نیز مشروعیتش را از تنفیذ و امضای ولی امر کسب می‌کند و رهبری که این‌گونه برگزیده شود (اگرچه در قانون اساسی نیز نسبت به او محدوده‌ای از اختیارات ذکر شده باشد) الزام خاصی برای رعایت آن ندارد، البته پس از تأیید اسلامی بودن آن، رهبر نسبت به آن الزام کامل خواهد داشت چه آن را بخشی از قوانین اسلام می‌داند.

همچنین اگر منشأ مشروعیت ولی امر را انتخاب مردم، خواه به صورت فرایند عمومی یا ضمنی و خواه انتخاب غیر مستقیم از سوی خبرگان منتخب مردم بدانیم و فقهی را که اصولاً مورد انتخاب واقع نشده است، دارای ولایت ندانیم و مردم یا نمایندگان آنان را معطی ولایت بدانیم، در این صورت تقید به قانون اساسی یا اصولاً هر پیمان و معاهده‌ی عمومی دیگری - که اسلامی بودن آن یا صددرصد تأیید شود و یا نه - برای رهبر یا هر مقام منتخب دیگری الزام‌آور است. در بیانی در مورد رهبری خود و آرای عمومی نسبت به آن و معرفی دولت موقت می‌فرماید:

و دیدید تاکنون که آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان «وکالت» یا بفرمایید به عنوان «رهبری»، هم قبول دارند - از این جهت ما یک دولتی را معرفی می‌کنیم. (امام خمینی

و یا در مورد نمایندگان مجلس می‌گوید:

و اصولاً نمایندگانی که بر این اساس انتخاب شده باشند وکالت آنان محدود به حدود

جمهوری اسلامی است. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۹: ۳۰۸)

در نظام جمهوری اسلامی بر اساس دیدگاه و نظر امام حکومت در برابر قانون اساسی مسئول و ملزم است. البته بررسی سیره‌ی عملی امام نشان‌دهنده‌ی این نکته است که در بعضی موارد خود مقید به قانون اساسی نبوده و تصمیماتی فوق قانون اساسی اتخاذ کرده است. شاید مهم‌ترین موارد فوق، که مورد گلایه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز واقع شد، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که داوری بین مجلس و شورای نگهبان را به عهده گرفته بود.

در مورد قانون‌های عادی نیز نظر امام این است که مسلماً این‌گونه قوانین باید در چهارچوب قوانین اسلام و قانون اساسی به تصویب برسند و به همین جهت تشکیل شورای نگهبان با هدف زیر در قانون اساسی پیش‌بینی شده است:

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود. (قانون اساسی اصل ۹۱)

این قوانین نیز وقتی در چهارچوب اسلام و قانون اساسی باشند، الزام‌آور هستند و رهبر نسبت به آنها تبعیت خواهد داشت. بنابراین امام در چهارچوب فوق مجلس شورای اسلامی را ارج می‌نهادند و آن را در رأس امور و بالاترین نقطه‌ی هرم قدرت می‌دانستند و اختیاراتی از قبیل تشخیص ضرورت را، چنانکه گذشت، به مجلس شورای اسلامی واگذار کرده بودند. برای نمونه درباره‌ی شأن قانون‌گذاران می‌فرماید:

یکی از اموری که مطمح نظر آنهایی است که می‌خواهند این انقلاب را به شکست برسانند قضیه مجلس است... مجلس یک چیزی است که در رأس همه اموری که در کشور است واقع است. یعنی مجلس خوب همه چیز را خوب می‌کند و مجلس بد همه چیز را بد می‌کند. و لهذا آنهایی که قبلاً در این کشور حکومت داشتند سعی‌شان این بود که مجلس را نگه دارند. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۲۸۲)

امام در مقابل قوانین عادی نیز موضعی مشابه با موضع خود در برابر قانون اساسی داشتند و

به آن مقدار که به ایشان مربوط بود عمل می‌کردند. البته با توجه به اینکه مجلس در حوزه‌ی کار خویش تفوقی بر رهبر ندارد و قوانین خاصی را برای این نهاد نمی‌تواند تصویب کند، عملاً موردی که به طور خاص وظیفه‌ای را برای رهبر تعیین کند، پیش نمی‌آید و اگر پیش بیاید براساس دیدگاه امام این معیار مصلحت است که تعیین‌کننده است. زندگانی و رهبری او نشان می‌دهد که سیره‌ی عملی‌اش نشان‌دهنده‌ی خضوع در برابر قوانین عادی است. ولی مسلماً قوانین عادی از قوانین اساسی مهم‌تر نمی‌باشد، لذا در هنگام تعارض و وجود مصلحت معارض با قوانین عادی تردیدی در تقدم آن مصلحت نیست.

ایشان به‌ویژه در مسائل شخصی و خانوادگی خویش به قانون عادی اعتنایی بسزا داشته و هرگز برای خود یا افراد خانواده‌اش برتری خاصی را نمی‌طلبید و به اصل برابری رهبری در برابر قانون با تمام افراد جامعه باور کامل داشت. در سال‌های اول پیروزی طبق قانون رئیس شورای قضائی و دیوان عالی کشور از امام درخواست ارائه‌ی صورت‌داری‌های ایشان و خانواده درجه‌ی اولشان را کرد که امام بلافاصله این کار را انجام دادند (قاضی‌زاده ۱۳۵۸: ۲۰۹).

احزاب سیاسی از دیدگاه امام خمینی

معرفت جامع و همه‌جانبه امام نسبت به معارف، قوانین و احکام اسلامی از یکسو و درک مقتضیات زندگی مدنی و سیاسی جامعه امروز ازسوی دیگر، در منظومه فکری و اندیشه سیاسی امام مسئله تحزب و کثرت‌گرایی سیاسی را به عنوان ابزار مهم مشارکت در قالب یک‌سری شرایطی که در حقیقت مقوم هویت و ماهیت حزب سیاسی است پذیرفته است که البته شرایط قوام بخش حزب سیاسی اسلامی که از سوی امام ذکر شده برای کل جوامع اسلامی حائز اهمیت است، در دیدگاه ایشان احزاب سیاسی با هر تفکر و اندیشه که باشند زمانی می‌توانند در درون جامعه اسلامی مشغول فعالیت شوند که دارای ویژگی‌های ذیل باشند:

الف) عدم برخورد مسلحانه با حکومت و نظام مستقر در جامعه اسلامی

برخورد مسلحانه اصولاً از ویژگی‌های یک حزب سیاسی نیست، حزب سیاسی در صورت چنین برخوردی در بینش امام کاملاً فاقد مشروعیت سیاسی است، ایشان می‌گوید:

می‌بینید که بعض احزابی که انحرافی هستند و ما آنها را جزء مسلمین حساب هم

نمی‌کنیم، مع‌ذلک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند به طور آزاد. پس بدانید که این‌طور نیست که ما با احزاب دیگری، یا گروه‌های دیگری، دشمنی داشته باشیم. ما البته میل داریم که همهٔ گروه‌ها و همهٔ احزاب به اسلام برگردند و راه مستقیم اسلام را در پیش بگیرند و همه مسلم بشوند. بر فرض اینکه مسلم نشدند، مادامی که آنها با ما جنگی ندارند و با کشور اسلامی جنگی ندارند در مقابل اسلام قیام مسلحانه نکرده‌اند، به طور آزاد دارند عمل می‌کنند و به طور آزاد حرف‌های خودشان را دارند می‌زنند. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۳۴۳)

احزاب سیاسی از لحاظ مبنا و اعتقادات ایدئولوژیکی از دیدگاه امام آزاد هستند هرچند اگر به ایدئولوژی و اعتقادات اسلامی برگردند، مطلوب است. اما آنچه بسیار حائز اهمیت است حوزه رفتار و کنش اجتماعی احزاب سیاسی است؛ یعنی احزاب سیاسی در حوزه‌ی تفکر و اندیشه آزاد هستند به شرط عدم برخورد مسلحانه با نظام مشروع و مقبول جامعه. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

«ما یک حزب راه، یا چند حزب را که صحیح عمل می‌کنند می‌گذاریم عمل بکنند، و باقی همه را ممنوع اعلام می‌کنیم» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۹: ۳۰۰).

ب) انتقاد به جای توطئه

احزاب سیاسی به لحاظ رسالت و مسئولیت سیاسی و اجتماعی که دارند باید به‌طور دائم به‌عنوان نهادهای انتقادکننده بر اعمال و سیاست‌های دولت و حکومت نظارت و انتقاد مفید داشته باشند و دولت را از هرگونه انحراف، فساد، استبداد و خودکامگی جلوگیری نمایند، نه اینکه در صدد نابودی و سرنگونی نظام و دولت مقبول جامعه باشند، اساساً حزب سیاسی که با چنین انگیزه و هدفی مشغول فعالیت است، ماهیتاً حزب سیاسی نیست و از لحاظ قانونی فعالیت او ممنوع است. امام در این رابطه می‌فرمایند:

آزادی غیر از توطئه است. آزادی، آزادی بیان است؛ هر چه می‌خواهد بگویند، توطئه نکنند. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۷: ۱۳۳)

ج) عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی

وابستگی احزاب سیاسی به قدرت‌ها و دولت‌های خارجی هر چند پیوند ذاتی و جوهری با تضعیف و نابودی دولت‌های اسلامی ندارند، احزاب سیاسی در عین وابستگی به قدرت‌ها می‌توانند عنصر مفیدی برای جوامع خود باشند. اما تجربه‌های تلخ تاریخی به خوبی نشان داده‌اند که وابستگی شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌های جوامع اسلامی به قدرت‌های استکباری و استعماری تمام ناهنجاری‌ها و مصیبت‌های بزرگ سیاسی-اجتماعی را در جوامع اسلامی را به وجود آورده، لذا با جرأت می‌توان گفت حقارت و زبونی امروز جوامع اسلامی در تمام عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی معلول و برآیند وابستگی‌های مطلق و متملقانه گروه‌ها، شخصیت‌ها و احزاب سیاسی جوامع اسلامی در گذشته تاریخی به قدرت‌های خارجی بوده است، احزاب وابسته به قدرت‌های استعماری هیچ‌گاه خصلت‌ها و ویژگی‌های یک حزب بومی را نداشته و ندارند، از این جهت امام حساسیت ویژه‌ای نسبت به قدرت‌های خارجی و استکباری دارد و می‌گوید:

«هیچ فرد و یا گروه وابسته به قدرتهای خارجی را، اجازهٔ خیانت نمی‌دهیم» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۵: ۱۳۹).

د) حمایت مردمی

امام مبنای آزادی فعالیت‌های احزاب سیاسی را به پذیرش جامعه پیوند می‌زند و در مواجهه با این سؤال که به چه میزان در حکومت دینی احزاب و گروه‌های غیر اسلامی پذیرفته خواهد شد می‌گوید:

«ما به حزبی که مطرود جامعهٔ اسلامی است اجازه‌ی ورود به حکومت اسلامی را نخواهیم داد» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۵: ۳۴۶).

ه) سازگاری با وحدت ملی

از دیدگاه ایشان نیز فعالیت احزاب در پیوند با وحدت کلمه جامعه مفهوم پیدا می‌کند و ناسازگاری با وحدت ملی ممکن است به صورت تجزیه ارضی یا پراکندگی اجتماعی بروز کند. چنانچه وجود احزاب یا فعالیت آنها ناسازگار با همبستگی ملی و اجتماعی باشد، باید از

فعالیت‌ها و اجرای برنامه‌های آن جلوگیری شود.

انتخابات از دیدگاه امام خمینی

از حقوق اولیه هر ملتی نیز آن است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. این بیان از فرمایشات امام ترسیم‌کننده‌ی میزان حق مردم در تشکیل حکومت اسلامی است. همچنانکه بدون اراده‌ی مردم، تحقق چنین نظامی از محالات است، اداره و ادامه آن نیز مدیون حضور مردم در صحنه و انتخاب آنهاست. در دیدگاه امام حکومت‌های دیگر و از جمله نظام سلطنتی چون متکی به اراده و رأی همگان نیست، بی‌اعتبار است. امام در اوایل پیروزی انقلاب بیش از هر چیزی بر آرای عمومی تأکید داشتند:

ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۴: ۴۴۴)

حکومت «جمهوری اسلامی» مورد نظر ما از رویهٔ پیامبر اکرم (ص) و امام علی - علیه السلام - الهام خواهد گرفت و متکی به آرای ملت خواهد گردید. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۳۵)

ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هرطور رأی داد ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۱: ۳۴)

این اختیار و حق مردمی در تمامی شئون حکومت ساری و جاری است، امام درباره‌ی انتخاب نمایندگان می‌فرمایند:

همه باید بدانند که امروز هیچ قدرتی نیست که بتواند یک وکیل را تحمیل کند... هیچ‌کس الان در ایران، هیچ مقامی در ایران نیست که قدرت این را داشته باشد که یک وکیل تحمیل کند. بنابراین، امروز مسئولیت به عهدهٔ ملت است. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۲: ۱۸۱)

تأکید امام بر نقش مردم و عنصر انتخاب صرفاً به دوران تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر نمی‌گردد تا آن‌را به عنوان حکم ثانوی و از باب جدل با مدعیان بین‌الملل تلقی کنیم، بلکه

در دوران استقرار نظام اسلامی نیز استمرار داشته است. البته برخی معتقدند مردم در نظریه سیاسی امام خمینی از جایگاه بالایی برخوردار نیستند زیرا به طور مثال امام در مسئله‌ی انتخاب رهبر این حق انتخاب کردن را برای نخبگان روحانی و نه برای مردم قائل است. امام در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس خبرگان تصریح می‌نماید:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۲۱: ۳۷۱)

امام در جایی دیگر نیز شرط تولی امور مسلمین را آرای اکثریت دانسته و در پاسخ به سؤالی که در چه صورتی فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد، پاسخ می‌دهند:

ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۲۰: ۴۵۹)

امام آگاهی و مشارکت مردم را ضامن تأمین امنیت جامعه می‌داند. ایشان می‌گوید: آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۴: ۲۴۸)

بنابر رأی امام در حکومت جمهوری اسلامی است که حقوق مردم ایران به‌طور کامل محقق می‌شود و بر این اساس تحت شرایط همین حکومت، احکام و شعائر الهی آسان‌تر محقق می‌شود. چون مردم به صورت نهادینی و قانونمند از آزادی عقیده، بیان، تبلیغ، فعالیت‌های مطبوعاتی، گروهی، حزبی و امثال آن برخوردار می‌شوند و در انتخابات مختلف مجلس، ریاست جمهوری و ... وارد رقابت‌های سیاسی شده و در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود مشارکت فعال نموده که در نتیجه از هر گونه انحراف در زندگی سیاسی و حوزه عمومی جامعه جلوگیری می‌شود. امام می‌فرماید:

جمهوری اسلامی معنایش این است که همه مردم رأی بدهند یا اکثریت رأی بدهند به اینکه جمهوری؛ لکن احکام، احکام اسلام. جمهوری‌ای که در آن قانونش قانون اسلام باشد. اگر یک جمهوری باشد که قانونش قانون اسلام نباشد، این آن نیست که ملت ما

می‌خواهند و رأی بر آن دادند، این همه خون دادند مردم به اینکه اسلام تحقق پیدا بکند، دنباله کار انبیاست؛ دنباله کار رسول خداست؛ دنباله کار امیرالمؤمنین است. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۸: ۴۲)

آزادی

این بیان امام که معتقدند آزادی با ابعاد مختلفش در رشد و تکامل انسان و جامعه نقش مؤثری دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از موهبت‌های الهی به شمار می‌رود. به نظر ایشان قرآن به آزادی عقیده و اندیشه اشاره می‌کند و همچنین یکی از رسالت‌های پیامبران از آدم تا خاتم الانبیاء آزادی انسان از خمود و جمود و بردگی است. ائمه^(ع) نیز آزادی انسان را مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین قرآن و سنت، آزادی را جزو فطرت انسان می‌داند و یکی از علل انحطاط مسلمین در بعضی از اعصار خمود و جمود فکری آنان و ناشی از نبودن آزادی است.

به نظر ایشان، در اسلام به آزادی عقیده تأکید شده است، زیرا از یکسو انتخاب عقیده در فضای آزاد و به دور از اجبار و اکراه، امکان‌پذیر است و از سوی دیگر، نمایاندن اندیشه منطقی و عرضه برهان قوی، در فضای آزاد و هنگام وجود آزادی بیان میسر است.

به نظر ایشان آزادی از حقوق اولیه بشر است که از آغاز خلقت به او عطا شده است، آزادی که امام از آن به عنوان نعمت بزرگ الهی، و امانت الهی یاد می‌کند، امتیاز به حساب نمی‌آید تا دولتی آن را عطا کند و یا احیاناً آن را پس بگیرد. آزادی حقی است همانند حق حیات که آدمی قبل از تشکیل جامعه و دولت از آن برخوردار بود و دولت نیز موظف به پاسداری از آن است:

حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل [باشم]، من می‌خواهم خودم باشم. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۳: ۵۱۰)

یا در جای دیگری می‌فرماید:

«هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۵: ۳۸۷).

از نظر امام آزادی امر واضحی است که نیازی به تعریف ندارد، لذا ایشان فرمودند:

آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما

نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی. کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی آزادی یک چیز واضحی است. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۰: ۹۵-۹۴)

بر اساس اندیشه امام، آزادی عطیه‌ای الهی است و اسلام آن را امری فطری می‌داند و در اوج شکل‌گیری نهضت اسلامی ایران بزرگ‌ترین جرم شاه را سلب آزادی‌های اجتماعی دانسته و چنان شفاف و آزاداندیشانه از آن سخن می‌گویند که به حق شایسته روشنفکرترین و روزآمدترین و آگاه‌ترین سیاستمدار فرزانه و فرهیخته دینی می‌باشد:

این چه وضعی است که در ایران هست؟ این چه آزادی است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟! مگر آزادی اعطا شدنی است؟! خود این کلمه جرم است. کلمه اینکه «اعطا کردیم آزادی را» این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم. «اعطا کردیم» چه غلطی است؟ به تو چه که اعطا بکنی؟ تو چه کاره هستی اصلش؟ «اعطا کردیم آزادی را بر مردم»! آزادی اعطایی این است که می‌بینید. آزادی اعطایی که آزادی - حقیقتاً - نیست، این است که می‌بینید. برای این است که مردم را اغفال کنند.» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۳: ۴۰۶-۴۰۷)

ایشان درباره‌ی آزادی عقیده چنین فرمود:

اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیتهای مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسانها قرار داده است، بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم، در جمهوری اسلامی کمونیستها نیز در بیان عقاید خود آزادند. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۶۴-۳۶۳)

به نظر امام اسلام آزادی را حق همه مردم می‌شمارد و آن را موجب رشد و تکامل انسان‌ها می‌داند و حد آن را مرزهای الهی ذکر کرده است. بدیهی است که این بایدها و نبایدهای الهی هرگز مخل آزادی نیست، بلکه ضامن و تأمین‌کننده آزادی است.

به طور کلی از دیدگاه امام، شهروندان در حیطه زندگی خصوصی آزاد هستند و کسی نمی‌تواند به حریم خصوصی آنان وارد شود و حریم خصوصی افراد دربرگیرنده حوزه‌های زیر می‌باشد که افراد در این حیطه‌ها از آزادی برخوردارند: آزادی عقیده، آزادی بیان و قلم، آزادی

محل سکونت و کار... و از نظر امام در دولت اسلامی افراد مادامی که امنیت جامعه را مختل نکنند، در ابراز عقاید خود آزادند، او در این زمینه می‌فرماید:

در جمهوری اسلامی، هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود، ولیکن هیچ فرد یا گروه وابسته به قدرتهای خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم. (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۵: ۱۳۹)

نتیجه

رهبری (ولی فقیه): ایشان معتقد بودند در زمان غیبت امام معصوم^(ع) فقیه عادل باید ناظر بر تشکیل حکومت باشد و انتخاب سلطان و حاکم باید از جانب فقیه یا مجلسی از فقها صورت گیرد. امام در عین اینکه از ایده انتصابی بودن ولی فقیه استفاده می‌کند اما پذیرش مردم را نیز شرط تحقق مشروعیت می‌داند و معتقد است که اگر مردم بخواهند ... مجلس خبرگان منتخب ملت را طرح‌ریزی می‌کند و معیار ارزیابی عدالت و یا انحراف از عدالت فقیه را بر عهده این مجلس می‌گذارد.

نقش مردم: امام خمینی در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی از نقش مردم در حکومت مورد نظر خود سخن به میان می‌آورد و حکومت اسلامی را بدون رأی و نظر مردم تحقق نیافتنی می‌داند و جایگاه مردم را با قوت مطرح می‌کند و تنها حکم فقیهی را نافذ می‌داند که از سوی مردم انتخاب شود و ویژگی دیگری را برای فقیه حاکم مطرح می‌کند و آن منتخب بودن از سوی مردم است، البته ایشان در مورد نحوه به دست گیری قدرت به صراحت سخن نگفته است. آثار امام نشان می‌دهد که ایشان قبل از انقلاب اسلامی بحث ولایت فقیه را در آثار خود به شکل مبسوط بحث کرده و از جایگاه حکومتی فقه دفاع نموده است و ولایت و سرپرستی امت را مختص فقیه عادل می‌داند.

قانون اساسی: قانون در نگاه امام در نگاه ابتدائی قانون قرآن و در نگاه ثانوی قانون اساسی است و سایر قوانین جامع باید بر اساس این دو قانون تصویب شود. ایشان معتقدند که در صورت خلاف قرآن (قانون اول) بودن قانون اساسی، الزامی برای رعایت آن وجود ندارد. با مطالعه در آثار و رویه امام می‌توانیم بفهمیم ایشان به شدت خود را ملزم به رعایت قوانین می‌نمودند و فقط در موارد تشخیص، خود را ملزم به رعایت قانون نمی‌کردند و مهم‌ترین نمونه آن مجمع تشخیص

مصلحت نظام بوده است. امام در مورد قوانین عادی نیز به همین ترتیب عمل می‌کردند، البته ایشان قوانین کلی را برتر از قوانین عادی می‌دانستند. هر سه قانون برای امام الزام‌آور بود اما چون ایشان عالم به دانش شریعت و عالم سیاست بودند چنانچه مصلحت ایجاب می‌کرد نسبت به تعطیلی آن قانون و اجرای نظر خویش دستور می‌دادند.

احزاب: از دیدگاه امام احزاب باید دارای شرایطی باشند تا بتوانند در درون جامعه اسلامی فعالیت کنند و حرف خودشان را بزنند و این نشانه آزادی معقول در درون جامعه اسلامی است و عبارتند از:

(الف) عدم برخورد مسلحانه با نظام.

(ب) مشروع و مقبول جامعه باشند.

(ج) به جای توطئه انتقاد سازنده داشته باشند.

(د) به قدرت‌های خارجی وابستگی نداشته باشند و ایشان تمام ناهنجاری‌های موجود و مصیبت‌های بزرگ ایجاد شده را ناشی از وابستگی می‌دانند.

(ه) حمایت مردمی از آنها بشود و زمانی حمایت مردمی را می‌توانند داشته باشند که از درون جامعه باشند و: دردها و رنج‌های مردم را بشناسند.

(و) با وحدت ملی سازگاری داشته باشند و موجب تفرقه نشوند.

انتخابات: امام جمهوری اسلامی را پایه‌ریزی کردند و یکی از دلایل اصلی جمهوری نامیدن نظام همین اتکا به آرای مردم است و ایشان جمهوریت را برای این انتخاب کردند که برای مردم در انتخاب حکومت نقش قابل ملاحظه‌ای قائل بودند و آن هم زیر نظر رکن دوم آن یعنی اسلامی بودن می‌باشد. امام معتقد بودند که این حق تعیین سرنوشت و شرکت در انتخابات از حقوق اولیه هر ملتی است و بدون اراده مردم تحقق جمهوری اسلامی محال است و ادامه آن نیز حضور مردم در صحنه‌های مختلف انتخاب را می‌طلبد. ایشان حکومتی را که از آرای مردم برخوردار نباشد، بی‌اعتبار می‌دانستند.

آزادی: ایشان آزادی را از حقوق تثبیت شده و مسلم هر فردی می‌دانند و معتقدند که هیچ‌کس و هیچ دولتی حق سلب این آزادی را ندارد. همه افراد در زندگی خصوصی خودشان آزاد هستند، همه انسان‌ها در بحث عقیده، قلم و ... آزاد هستند تا جایی که مخل امنیت جامعه نباشند، مطبوعات نیز تا زمان مغشوش نکردن ذهن مردم آزاد هستند، گروه‌ها نیز تا زمانی که

به قدرت‌های خارجی وابسته نباشند و خیانت نکنند آزاد هستند، آزادی را به شکل غربی آن محکوم می‌کنند و آزادی را حق همه گروه‌ها و همه انسان‌ها می‌دانند، ایشان معتقدند که اسلام آزادی را حق همه انسان‌ها می‌داند و آن را موجب رشد و تکامل انسان‌ها می‌داند و این بایدها و نبایدهای الهی هرگز مخل آزادی نیست بلکه ضامن و تأمین‌کننده آزادی است.

منابع

- پور فرد، مسعود. (۱۳۸۵) *مردم سالاری دینی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸) *ولایت فقیه، رهبری در اسلام*، تهران: نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۹) *البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد دوم.
- ----- (۱۳۷۸) *صحیفه امام*، (۲۱ جلدی) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- رسایی نیا، ناصر. (۱۳۷۳) *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر سخن.
- شادنیا، عبدالعزیز. (۱۳۸۴) *حکومت اسلامی، مدرنیته، دموکراسی*، تهران: دفتر جنبش نهضت نرم افزاری.
- صدر، محمدباقر. (بی تا) *الاسلام یقود الحیاه*، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۶) *فقه سیاسی*، تهران: چاپ سپهر.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۸) *اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- قاضی زاده، کاظم. (۱۳۸۵) *مردم سالاری دینی*، تهران: نشر عروج، جلد سوم.
- ناصحی، مصطفی. (۱۳۷۸) *ولایت و تفکیک قوا*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.